شهادت مرد عدالت حضرت امام علی(ع)

مریم بیگم قافله باشی
کارشناس ارشد تاریخ

هجده روز از ماه رمضان سال چهلم گذشته بود. مردم کوفه، نمازشان را در مسجد جامع شهرشان با امام علی(ع) می‌خواندند. نمازهای حضرت، همه را به سوی آسمان پرواز می‌داد. دوستان امام علی(ع) بعد از خوردن سحری، برای راز و نیاز به سوی مسجد می‌آمدند. شب نوزدهم هم امام به سوی مسجد به راه افتاد. اما دلشوره‌ی عجیبی به دل فرزندان افتاده بود. حتی مرغ‌هایی که از دست امام مهربان غذا می‌خوردند، آن شب احساس نگرانی می‌کردند. آنها از امام می‌خواستند که از خانه خارج نشود.

امام علی(ع) وارد مسجد بزرگ شهر شد. عده‌ای مشغول عبادت بودند. حضرت مثل همیشه، به احترام مسجد دو رکعت نماز خواند، سپس بالای ماذن مسجد رفت و با صدای گرم خود شروع به گفتن اذان کرد. صدای اذان علی(ع) در همه‌ی کوفه پخش می‌شد و به گوش همه می‌رسید. مردم با شنیدن ا... اکبر موذن، خود را به مسجد می‌رساندند.

غریبه‌ای در گوشه‌ی مسجد در کمین بود. نام او که به عنوان زشت‌ترین نام در تاریخ باقی ماند، ابن ملجم بود، او که با چند نفر از دوستان بد خویش، قول داده بود که امام خوب ما را از مردم بگیرد. خون چشم‌های ابن ملجم را پر کرده بود و قیافه‌ی زشت او را زشت‌تر کرده بود. او شمشیری را در زیر لباس‌هایش مخفی کرده بود. شمشیر او سمی بود. او منتظر یک فرصت مناسب بود تا امام(ع) را ترور کند.

همه می‌دانستند که وقتی حضرت با خدا صحبت می‌کند، دیگر حواسش به اطرافش نیست. مردم حال خوش ایشان را در گفت و گو با خدا دیده و برای بچه‌های خودشان گفته بودند. قصه‌ی شب بچه‌ها از داستان شجاعت‌ها، مهربانی‌های حضرت علی(ع) پر بود. همه‌ی بچه‌ها دلشان می‌خواست وقتی بزرگ شدند، مثل امام علی(ع) قوی و شجاع شوند.

دختر خانم‌های شهر بارها به زینب و ام‌کلثوم و دختران امام علی(ع) به خاطر داشتن بابایی مثل علی(ع) تبریک گفته بودند.

صف‌های نماز جماعت صبح مرتب شده بود. امام علی(ع) وارد محراب مسجد شد و خود را برای خواندن نماز آماده کرد. امام(ع) آرام مثل همیشه، با گفتن ا... اکبر نافله‌ی صبح نوزدهم ماه رمضان را شروع کرد. آرامش عجیبی در چهره‌ی امام موج می‌زد. گفت و گوی او با خدا، شنیدنی بود. امام(ع) بعد از تمام شدن رکعت اول، به سجده رفت. سبحان ربی الاعلی و بحمده. ابن ملجم از تاریکی مسجد استفاده کرد و با نعره‌ای خود را به بالای سر امام(ع) رساند و شمشیر سمی‌اش را محکم بر سر آن بابای مهربان زد.

سر امام(ع) شکافته شد و خون از آن می‌ریخت. امام(ع) که زمان پروازش رسیده بود نام خدا را بر زبان جاری کرد و گفت: قسم به خدایی که صاحب کعبه است دیگر من خوشبخت شدم.

گروهی از مردم به طرف امام علی(ع) دویدند و بر سر و صورت زنان، خود را به حضرت رساندند و عده‌ای دیگر قاتل را دستگیر کردند. ابن ملجم که سرباز شیطان شده بود از ترس هذیان می‌گفت. او می‌دانست چه کسی را ترور کرده است. او بارها از پیامبر(ص) درباره‌ی خوبی‌های امام علی(ع) شنیده بود. روزهای سخت و دردناکی را در پیش داشت. بدترین نقطه‌ی جهنم، خانه‌ی همیشگی او می‌باشد.

صدای گریه و شیون، تمام شهر را پر کرده بود. کوفه غرق در غم و غصه بود. خانه‌ی امام علی(ع) وضع عجیبی داشت.

امام را در بستر خوابانیدند. شدت ضربه به حدی بود که امام با تمام قدرتی که داشت، بارها بیهوش شده بود. ابن ملجم گفته بود آنقدر زهر به شمشیر زده که مطمئن است امام(ع) کشته می‌شود.

امام(ع) از ضربه‌ی سختی که ابن ملجم با شمشیر زهرآلود به سرشان زده بود، سخت بیمار شد. هر روز تاثیر سم در بدن او بیشتر می‌شد. درد سراپای وجود حضرت علی را فرا گرفت. پزشک گفته بود برای حضرت شیر ببرند. وقتی این خبر در شهر پیچید بچه‌های کوفه، همگی با کاسه‌های شیر خود را به در خانه‌ی حضرت رساندند تا شاید بتوانند کمکی به ایشان بکنند. امام حسن(ع) کاسه‌ی شیری برای بابا آورد.

امام علی(ع) مقداری از آن شیر را نوشید. بعد نگاهی به پسر بزرگش انداخت و فرمودند: بقیه‌ی این شیر را برای ابن ملجم ببرید. او الان هم گرسنه است و هم خیلی ترسیده. تا زمان مرگ من کاری به او نداشته باشید. اگر هم زنده ماندم که خودم می‌دانم با او چه برخوردی داشته باشم.

کوفه آخرین لحظه‌های نگاه علی را قاب می‌کند و قلب من و تو قبله‌ی خویش را همان جایی می‌یابد که فزت و رب الکعبه پرشکوه و شاهدانه تلاوت شد و نماز می‌خوانیم به امامت مردی که سجده‌ی خونینش برات همه سجده‌های سرخ است.

نماز می‌خوانیم که همیشه آگاه باشیم.

همیشه با امانت نمازی که به خون نشست.

امام هر بار که به هوش می‌آمد به فرزندان خود نصیحت‌هایی می‌کرد. با تمام بچه‌ها و عده‌ای از دوستانش صحبت می‌کرد و آنها را به کارهای خوب و مقاومت در برابر سختی‌ها سفارش کرد. درباره‌ی بچه‌های یتیم شهر هم خیلی سفارش کرد. امام علی(ع) از همه خواست که مهربان باشند و به دستوراتی که خدا برای خوشبختی انسان‌ها صادر کرده گوش فرا دهند از کاهلی دست بکشند.

شب بیست و یکم از نیمه گذشته بود که روح بزرگ امام علی(ع) پرواز کرد. امام با تمام خاطرات چندین ساله‌اش از میان رفت تا در بهشت پیامبر(ص) حضرت زهرا(س) دوستان شهیدش دیدار کند. او با خاطری آسوده به سوی خدا پر کشید، اما مردم تاب دوری آن دوست مهربان را نداشتند.

یا علی: چشمه‌ی لایزال گفتارت هنوز گویا می‌جوشد که هر جمله در نهج‌البلاغه تو خود دریایی از معارف و مفاهیم است که هیچ‌گاه از تموج و تحول باز نمی‌ماند

اشک بچه‌های یتیم روی صورتشان جاری شد. آنها نمی‌توانستند مهربانی‌های امام را از یاد ببرند؛ امامی که شب‌ها برای آنها غذا می‌برد. آنها هنوز گرمی دست‌های نوازشگر امام علی(ع) را روی سرشان احساس می‌کردند.

امام علی(ع) به بچه‌های خود سفارش کرده بودند که او را شبانه به طرف شهر نجف در نزدیکی کوفه ببرند و در آنجا به خاک بسپارند. آن حضرت چون از بدی دشمنانش خبر داشت، نمی‌خواست قبرش در آن زمان آشکار شود و دیگران از آن باخبر شوند. ممکن بود دشمنان سیاه‌دل امام، قبر را بشکافند. عده‌ی کمی از تاریکی شب استفاده کردند و رهبر بزرگ مردم را تشییع کردند. قبر امام علی(ع) تا سال‌ها پنهان بود و بعد از آن زمان امام صادق(ع) برای مردم آشکار شد. امروز هم تمام دوستان امام علی(ع) از تمام دنیا خود را به شهر نجف اشرف در عراق می‌رساندند و به زیارت قبر آن امام بزرگوار می‌روند.

وقتی امام حسین(ع) و امام حسن(ع) از مراسم دفن پدر برمی‌گشتند، فقیری را دیدند که در خرابه‌ای ناله می‌کرد. آن مرد نابینا و بیمار بود. از او پرسیدند: کیستی و چرا این طور ناله می‌کنی؟

گفت: من در این شهر غریب و فقیرم و کسی را ندارم. یک سال است که در این شهر زندگی می‌کنم و هر روز مردی مهربان و دلسوز پیش من می‌آمد و برایم غذا می‌آورد و با من صحبت می‌کرد. الان سه روز است که مرا فراموش کرده و نزد من نمی‌آیند.

گفتند: آیا نام او را می‌دانی؟

گفت: نه هر وقت که نام او را می‌پرسیدم می‌گفت: مهم نیست که نامم چیست، من برای خدا از تو مراقبت می‌کنم.

بچه‌های امام علی(ع) پرسیدند: هیچ نشانه‌ای از او داری؟

مرد گفت: آن دوست مهربانم همیشه ذکر خدا می‌گفت و با من خیلی مهربان صحبت می‌کرد و حرف‌های او به دلم می‌نشست.

امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و همراهان آنها نگاهی به هم انداختند. آنها فهمیده بودند که آن مرد مهربان کسی به غیر از امام علی(ع) نبوده که به صورت ناشناس به نابینا سر می‌زده است.

آنها گفتند: آقا این نشانه‌هایی که داده نشانه‌ی بابای ما امام علی(ع) است.

مرد با تعجب پرسید: پس چرا دیگر به نزد من نمی‌آید؟

گفتند: شخص بدبختی با شمشیر ضربه‌ای به او زد و آن حضرت شهید شدند و ما الان از مراسم خاکسپاری او برمی‌گردیم.

پیرمرد که باور نمی‌کرد دوست مهربان او کشته شده باشد، با شنیدن این خبر هق هق گریه‌هایش تمام خرابه را پر کرد. او خاک زمین را روی سرش می‌پاشید و عزاداری می‌کرد. هر کاری کردند پیرمرد آرام نگرفت.

نابینای پیر، از آنها خواست که او را پیش قبر امام علی(ع) ببرند. با رسیدن به کنار قبر او خود را روی خاک قبر انداخت. گفت: خدایا! من طاقت دوری این دوست مهربانم را ندارم. جان مرا هم بگیر! دعای او مستجاب شد و همان جا از دنیا رفت و به دوست خود پیوست.

علی مرتضی به پای تو می‌گریم.

یا علی: چشمه‌ی لایزال گفتارت هنوز گویا می‌جوشد که هر جمله در نهج‌البلاغه تو خود دریایی از معارف و مفاهیم است که هیچ‌گاه از تموج و تحول بازنمی‌ماند. چله‌نشین این وسعت بیکران می‌شوم و بهار را که در سینه‌ای گفتار دل دل می‌کند می‌بویم. چونان گرسنه‌ای به بوی نان، مست می‌شوم از دم مسیحایی ریخته در واژه‌هایت در این قهقرای نیستی:

خود را رها می‌کنم شاید آسمان کرامتت به کبوتری قبولم کند و این شوق فشرده در قطرات اشکم را به مهر پذیرش خویش منور سازد.

ای قلعه گشای در خیبر، فتحی
درهای امید بر رخم بسته شده
ای صاحب ذوالفقار و قنبر فتحی
سوزه آه است که از سمت حرم می‌شنوم
این چه شوری ست که در پرده‌ی غم می‌شنوم؟
تا ابد بر در و دیوار جهان خواهم خورد
ناله‌ی عدل که در پای ستم می‌شنوم
گوش خوابانده‌ام امشب به در و دیوارت
ولی از وسط نفس‌های تو کم می‌شنوم
تشنه سوز نفس‌های توام حرفی نیست
جای نی در نفس چاه نوا می‌شنوم
نخل خنیاگرنی! شاخه‌هایم یکتان
همچنان می‌شنوم، می‌شنوم، می‌شنوم
امر اگر امر تو و گوش اگر گوش من است
ذوالفقارم من و با قامت خم می‌شنوم

با سروده‌ای اندوهم را آرامش می‌دهم و اشک‌هایم را تار حضرتش می‌کنم و چله‌نشین این وسعت بیکران می‌شوم.

یاعلی به زهرا قسم می‌دهم مرا دریاب
یا علی مرتضی، شش رتبه از مراتب خلقت علی، علی است
تلفیق ابتدا و نهایت
از لابه‌لای این کلماتی که درهم‌اند
جمع میان کثرت و وحدت
هر ذره در سوخ خودش گفت یا علی
مقصود عاشقانه فطرت، علی است
تسبیح آب و آتش و غوغای خاک و باد
هوهوی بی‌صدای طبیعت علی، علی است
منظومه‌ی قضا و قدر در دست اوست
یعنی مدار چرخش قسمت علی، علی است
در هر کجا که قصه خلقت تمام شد،
دستی نوشت نقطه‌ی سرخط علی، علی است.

منابع

ـ نهج البلاغه مرتضی (ع)
ـ سوگنامه‌ی آل محمد(ص)، ج ۸، ص ۵۸ ـ ۵۳
ـ شعر از ابوسعید ابوالخیر

عوامل زمینه‌ساز پذیرش احکام

غلامرضا حقایق‌پور

برای این که قانونگذار، از وضع قانون به نتیجه‌ی مطلوب برسد، تنها دقت در تحسین و تحکیم قانون کافی نیست، بلکه علاوه بر این، لازم است که قانونگذار از طرف کسانی که قانون برای ایشان وضع شده، اطمینان حاصل نماید به این معنی که ضامن اجرایی در داخل قلوب و نفوس ایشان بگمارد و شک نیست که ضامن اجرای هر قانون ایمان مردم به عدالت قانون و خشنودی از مقررات آن است. چنانکه از قرآن و سنت استفاده می‌شود، تشریعات اسلامی بیش از هر شریعت و قانون از این مزیت برخوردار است زیرا احکام و تکالیف خود را بر پایه‌های محکم و ایمان و اعتقاد اشخاص استوار ساخته است و علاوه بر این، زمینه سازی کلی به منظور جلب قبول و کسب پذیرش مردم، برای یکایک احکام به زمینه سازی جداگانه پرداخته و از این راه از منتهای رضا و اطمینان مکلفین برخوردار شده است. اینک چند مورد را به عنوان مثال یادآور می‌شویم: یکی از احکام مهم اسلامی "زکات" است. زکات یک نوع ضریبه بر نصاب‌های معین از دارایی است که می‌باید از پاکیزه‌ترین قسمت مال پرداخت گردد و شکی نیست که دل برداشتن از مال دنیا کاری بس دشوار است و با خوی بخل که در طبیعت اغلب اشخاص وجود دارد، بسی ناسازگار می‌باشد از این جهت شارع اسلام برای جایگزین ساختن این حکم در اعماق قلوب، با لطیف‌ترین وجهی به زمینه سازی پرداخته و با بیانی نافذ و موثر افکار را برای پذیرش این حکم آماده ساخته است.

چنانکه قرآن کریم در این باره فرموده است: (خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلاتک سکن لهم و ا... سمیع علیم). "از اموال آنها زکات بگیر تا به وسیله‌ی آن، آنان را پاکسازی و پرورش دهی و به آنها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایه‌ی آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست".

در این آیه به دو قسمت از فلسفه‌ی اخلاقی و اجتماعی زکات اشاره شده و خطاب به پیامبر(ص) فرموده: تو با این کار آنها را پاک می‌کنی و نمو می‌دهی، و آنها را از رذائل اخلاقی، از دنیاپرستی و بخل و اموساک پاک می‌کنی و نهال نوعدوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در آنها پرورش می‌دهی. از این گذشته، مفاسد و آلودگی‌هایی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می‌آید، با انجام این فریضه‌ی الهی بر می‌چینی و صحنه‌ی اجتماع را از این آلودگی‌ها پاک می‌سازی. و نیز همبستگی اجتماعی و نمو و پیشرفت اقتصادی در سایه‌ی اینگونه برنامه‌ها تامین می‌گردد بنا بر این حکم زکات هم "پاک کننده فرد و اجتماع" است و هم نمو دهنده‌ی بذرهای فضیلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه. و این رساترین تعبیری است که درباره‌ی زکات می‌توان گفت: از یکسو آلودگی‌ها را می‌شوید و از طرف دیگر تکامل آفرین است.

قرآن کریم با این بیان خاطرنشان کرده است که پرداخت زکات به نفع خود مودیان زکات است زیرا از طرفی آیینه‌ی نفوس را از زنگار بخل و امساک می‌زداید و از طرفی جامعه را از عوامل کینه و حسد پیراسته می‌سازد.

بدیهی است، پس از ساختن چنین زمینه‌ی محکم در قلوب، آنگاه که فقه اسلامی جزئیات این حکم را بیان کند، هیچ شخص مسلمان و معتقد به قرآن و سنت به خود اجازه نمی‌دهد از پرداخت زکات امتناع ورزد.

نمونه‌ی دیگر، موضوع "جهاد" است و جای تردید نیست که این خود حکمی بسیار دشوار است زیرا بیشتر مردم بیش از آنچه در بذل مال بخل می‌ورزند، از بذل جان مضایقه دارند. از این رو قرآن در مقام ترغیب و تشویق به جهاد، منطقی محکم بکار برده و اشعه‌ی انوار خیره‌کننده‌ی وحی را تا اعماق دل‌ها نفوذ بخشیده و انجام این وظیفه را از جهان و آنچه در آن هست، برتر شمرده و شخص شهید را به وعده‌ی خلود در سرای سعادت و رضای خداوند دلگرم و امیدوار ساخته و از آن جمله فرموده است: (کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم وا... یعلم و انتم لا تعلمون).

"جهاد در راه خدا بر شما مقرر شده است درحالی که از آن اکراه دارید و چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید، که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست بدارید که شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید".

این آیه اشاره به یک اصل اساسی در قوانین تکوینی و تشریعی خداوند می‌کند و روح انقیاد و تسلیم را در برابر این قوانین در افراد انسان پرورش می‌دهد و آن این که افراد بشر نباید در برابر قوانین پروردگار تشخیص خود را ملاک قضاوت قرار دهند؛ زیرا به طور مسلم علم آنها از هر نظر محدود و ناچیز و در برابر مجهولات آنها همچون قطره‌ای در برابر دریاست.

بنابراین قوانینی که از علم خداوند سرچشمه می‌گیرد، هرگز نباید در برابر آن روی درهم کشید، بلکه باید بدانند همه آنها به سود و نفع آنهاست.

همچنین در آیه‌ی دیگر جهاد در راه خدا را معامله‌ای سودآور تعبیر می‌کند و شهادت یا پیروزی در میدان جهاد در راه خدا را مستوجب اجری عظیم می‌شمارد و این حقیقت را با بیانی نافذ و مهیج اینگونه بیان می‌کند: (فلیقاتل فی سبیل ا... الذین یشرون الحیوه الدنیا بالاخره و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فسوف نوتیه اجرا عظیما).

"کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا پیکار کنند و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود، یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد".

آیه‌ی کریمه، مشعر بر جهت اهمیت جهاد است؛ زیرا کسی در این پیکار قدم می‌نهد که از سر جان در می‌گذرد و چون خداوند عادل است اجری برای مجاهد در راه خدا مقرر فرموده است که مناسب با بذل جان باشد و چون خداوند هر حسنه را به چندین برابر پاداش می‌دهد، می‌توان گفت که پاداش جهاد در راه خدا برون از حد و نهایت است.

ضمنا آیه به این معنی اشعار دارد که لازمه بهره‌مند شدن از این اجر بزرگ تنها کشته شدن نیست و آنان که موجب غلبه‌ی اسلام می‌شوند و پس از جنگ زنده می‌مانند، نیز از این اجر عظیم برخوردارند.

و در مورد دیگر، "جهاد" را به معامله‌ای تشبیه می‌کند و خریدار را خدا و فروشنده را مردم مومن و مبیع را جان و مال ایشان و ثمن را بهشت و شروع به معامله را قیام به جهاد قرار می‌دهد و این معامله‌ی پرسود را بر این گونه مطرح می‌کند: (ان ا... اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه یقاتلون فی سبیل ا... فیقتلون و یقتلون وعدا علیه حقا فی التوراه و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من ا... فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم).

"خداوند، جان‌ها و اموال مومنان را خریده است که در عوض آن به آنان بهشت ارزانی دارد، چه این مومنان در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده‌ی راستین بر عهده خداست و به این وعده در تورات و انجیل و قرآن تصریح شده است. ای پیغمبر به آنان که به پیمان الهی وفا کنند، بگو شما را به این معامله که با خدا کرده‌اید، بشارت باد. آن معامله فوز و رستگاری بزرگ است".

گذشته از این آیات و نظایر آن که به عنوان زمینه‌سازی برای قبول فداکاری و جانبازی در میدان جهاد در قرآن کریم آمده است، احادیثی بسیار مهیج و تکان دهنده از پیامبر اسلام(ص) در تایید و تاکید این موضوع رسیده است که مقام، گنجایش ذکر آنها را ندارد.

البته چنین زمینه‌سازی برای تشریع حکم جهاد، فداکاری و جانفشانی را برای مسلمانان سهل و آسان ساخت.

منابع:

ـ فلسفه‌ی اخلاق، مجتبی مصباح، (قم: موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی(ره)
ـ فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، جلد دوم
ـ فلسفه‌ی دین، محمدتقی جعفری، تدوین دکتر مهدی نصری
ـ دکتر شهابی، ادوارفقه
ـ تفسیر نمونه، آیت ا... ناصر مکارم شیرازی
ـ غزالی، احیا العلوم،
ـ حیاه جاوید در علم اخلاق، محمدتقی آملی
ـ فلسفه‌ی اخلاق در اسلام محمدجواد مغنیه
معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان قزوین و دانشجوی کارشناسی ارشد معارف و الهیات.